

جمال شورجه (فیلمساز)

یدالله صمدی (فیلمساز)

محمد کاسبی (بازیگر)

رسول ملاقلی پور (فیلمساز)

شهریار بحرانی (فیلمساز)

پرویز شیخ طافی (فیلمساز)

داود میرباجری (فیلمساز)

پروانه معصومی (بازیگر)

مهدی فقیه (بازیگر)

ابراهیم حاتمیا (فیلمساز)

سلحشور (فیلمساز)

علی نصیریان (بازیگر)

مجید مجیدی (فیلمساز)

شهید آوینی (فیلمساز)

جواد اردکانی (فیلمساز)

با وضو به تماشای این فیلم بروید

به بهانه
آغاز اکران فیلم
«محمد رسول‌الله»

تصویرروز-گرچه سینما، در شکل رایج آن غفلتکده‌ای برای انسان سرگشته معاصر است تا با ورود به فضای تاریک آن برای لحظاتی، خود و دنیای بی‌مروزش را به فراموشی بسپارد، با قهرمان‌های دروغ‌بین فیلم‌ها همراه شود و در پناه حرکات محیرالعقول آن‌ها عقده‌هایش را سرکوب کند. حتی در کشور خود ما و سینمای جنجیبی که دستاورد بزرگ انقلاب اسلامی است هم عمده فیلم‌ها بر طبق همان اصول رایج در سینمای غالب ظاهر می‌شوند. اما این بار فیلمی به ظهور رسیده که مخاطب را نه به غفلت و فراموشی که به حضور در کنار حق فرا می‌خواند، سینما را به عبادتگاه تبدیل می‌کند و به جای نمایش به نیایش می‌پردازد و به جای گناه، نگاه تماشاگر را به ستایش از سرور و سالار خلقت می‌گرداند. به همین دلیل هم برای تماشای فیلم «محمدرسول‌الله(ص)» باید با وضو به سینما رفت.

تولید و نمایش فیلم «محمدرسول‌الله(ص)» بدون شک، مهم‌ترین واقعه تاریخ سینمای ما و یکی از بزرگ‌ترین اتفاقات تاریخ هنر در ایران محسوب می‌شود. فیلمی که البته ربط چندانی به مناسبات جاری و ساری در سینمای سال‌های اخیر ما ندارد و سیاست‌های مدیریت دولتی نیز در ساخت آن دخیل نبوده‌است. این بار دست حمایت رهبری انقلاب، حضرت امام‌خامنه‌ای منجر به ورخشش و اعتبار هنر ایرانی شده‌ است. آن هم در روزگاری که هجوم شیاطین مجسم و اشقیای دوران به ساحت مقدس انبیای الهی چند برابر شده‌ است. زمانه‌ای که ذبح حقیقت به دست دشمنان اسلام و انسان به سکه‌های رایج در فرهنگ و هنر غرب تبدیل شده‌ است. در زمانی که کاسبان تحریم و تعطیل عقل و عاطفه، آدمیان را مسخ خود کرده و به جای آب، سرباب می‌آفرینند و از هر سطحی تازه برای فریب جماع به میان می‌آورند. در این تاریکی، نوری از سینمای ایران درخشش یافته که شماعی از خورشید بی‌منتهای حق و حقیقت را بازتاب می‌دهد.

«محمدرسول‌الله(ص)» محصول جدید سینمای ایران به کارگردانی مجید مجیدی، درست در مقطعی از زمان روی پرده برده سینماهای ایران و جهان می‌رود که وهن پیامبران به یک امر رایج در سینمای غرب تبدیل شده‌ است. هنوز چند ماهی از نمایش فیلم‌های شبه‌کمدی هالیوود درباره دو رسول الهی نگذشته‌ است. دو فیلم، «توح» و «هجرت: خدایان و پادشاهان» (درباره حضرت موسی) بودند، «محمد رسول‌الله(ص)» آمده‌ است تا از حیثیت رسولان دفاع کند. اگر اولیای الهی را تخریب کرده و هر رفتار زشتی را به پیامبران خدا نسبت داده‌ است، این مسأله را می‌پردازد. مدح نبی مکرم اسلام، حتی اگر به دوران کودکی آن حضرت محدود باشد، یعنی دفاع از همه خوبی‌ها و زیبایی‌ها. یعنی حمایت از انسان و انسانیت و نیکی. مدح آخرین پیامبر، دفاعی‌های است بر وجود هدف و معنا در جهان و اثبات و ایجابی است بر راه‌هایی و نجات از بند پلیدی‌ها و بدی‌ها با چنگ انداختن به ریسمان معنویت و دیانت.

صحبت‌های کارگردان

مجید مجیدی:حدود ۹ سال پیش یکی از جشنواره‌های کشور دانمارک مرا دعوت کرد تا برای بزرگداشت برگزار کنند. همان روزها ماجرای توهین به ساحت مقدس پیامبر در رسانه‌های دانمارک پیش آمد و این باعث شد تا من در آن کشور و آن جشنواره شرکت نکنم. آن زمان با خودم گفتم چطور

تأملی بر سریال «تنهایی لیلا»



مهدی نوروزخانی

•**معادل‌سازی خصیصه**

ویژه مجموعه «تنهایی

لیلا» است؛ یعنی به

جای میرداماد، پسری

یتیم و متولی امامزاده

جایگزینش شده و جایگاه

دختر حاکم را دختری از

غرب بازگشته و متمول

گرفته است.

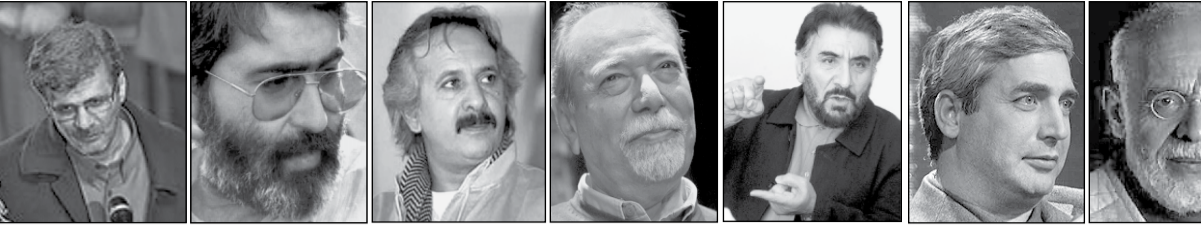
سریال «تنهایی لیلا» به کارگردانی محمد حسین لطیفی دارای خصیصه ویژه‌ای است که در حوزه سریال‌سازی رسانه ملی اتفاق بدیعی است که ظرفیت رسانه‌ای فوق‌العاده‌ای دارد. از همان قسمتهای نخست مجموعه، بسیاری از مخاطبان که مختصر آشنایی با حکایات و زندگی‌نامه بزرگان دینی دارند، متوجه شدند که یکی از نقاط عطف اصلی روایت «تنهایی لیلا» همان حکایت عزت نفس میرداماد است که به نوعی کیدی برادامتی‌ک و در زمان امروزی انتقال داده شده‌ است.

همان حکایت شیخ که بر اثر اتفاقی دختر حاکم، شب را به ناچار بر وی و حجره‌اش پناه می‌آورد و میرداماد برای غلبه بر هوی و هوس‌های نفسانی انگشتانش را چندبار می‌سوزاند و حداقل سزای جنوبی این عملش به ازدواج همان دختر در آمدن و کسب لقب میرداماد یا امیردامادان می‌شود. حکایتی که مخاطب ایرانی به سبب فرهنگ و باورهای دینی‌اش بارها آن را پای منابر روحانیون و کتاب‌های مذهبی شنیده و خوانده‌ است؛ اما حالا با این حکایت، در قالب سریالی مواجه می‌شود که در آن شخصیت‌ها، زمانه تاریخی و مکان‌ها همه معادل امروزی یافته‌اند.

این معادل‌سازی همان خصیصه ویژه مجموعه «تنهایی لیلا» است؛ یعنی به جای میرداماد، پسری یتیم و متولی امامزاده جایگزینش شده و جایگاه دختر حاکم را دختری از غرب بازگشته و متمول گرفته‌ است. اینکه فداکاری و روایت «تنهایی لیلا» همان حکایت عزت نفس و چگونگی‌اش به چه شکل باید باشد، بحث را به تخصصی شدن و انحراف می‌برد. ولی ذکر چند نکته از این شیوه برای حال و روز فعلی سینما و تلویزیون لازم به نظر می‌رسد.

به عنوان مثال همذات‌پنداری مخاطبان با شخصیت‌ها یکی از مهم‌ترین تاثیرهای هنرهای بصری است و وقتی که یک شخصیت تاریخی و عمل‌نیکی و یا سجایای اخلاقی و فطری به زمان امروزی معادل‌سازی می‌شود قطعاً میزان و سرعت تاثیرگذاری آن بر مخاطب بیشتر خواهد بود. اگر همین تسهیل در همذات‌پنداری‌های مخاطب در رسانه ملی به عنوان اصل و یا رهبردی کلان در حوزه سریال‌سازی رسانه تعریف شود دیگر بعید به نظر می‌رسد هیچ فیلم هالیوودی و غیربومی به جز سرگرمی، ضرب نفوذی در جامعه پیدا کند.

آنجاست که باید «تنهایی لیلا» را یک دستاورد برای صدا و سیما



جواد اردکانی (فیلمساز)

شهید آوینی (فیلمساز)

علی نصیریان (بازیگر)

سلحشور (فیلمساز)

علی نصیریان (بازیگر)

مجید مجیدی (فیلمساز)

شهید آوینی (فیلمساز)

جواد اردکانی (فیلمساز)

تأملی فرهنگی بر حذف «فجر»

از اسکار جهانی تا سیمرغ ذبح شده!

آرش فهیم

می‌کند. بر همین اساس، حذف فجر از عنوان بخش بین‌الملل جشنواره ملی ما توسط این مدیریت، نه تنها شگفت و عجیب نیست، بلکه نموداری است واقعی و عینی از سیر اقدامات مدیریتی سینما در دو سال اخیر. مدیریت کنونی سازمان سینمایی نیز همچون اسلاف خویش، از نبود راهبرد و افق مشخص رنج می‌برد. همه تلاش‌های مدیریت کنونی به ضعف سینمای مستقل ملی و تقویت فیلمفارسی و سینمای شبه روشنفکری منجر شده‌ است. به محل خودنمایی فیلم‌هایی عمومی فیلم‌ها غالباً در اختیار آثار سفیخ و نازل است و بخش خاص و حمایتی تحت عنوان گروه «هنر و تجربه» نیز متوجه سینمای شه‌روشنفکری ضدمخاطب‌است.

در این میان، سینمای انقلاب و دفاع مقدس کمترین سهم را دارد. اگر هم تعداد انجنت شماری از این نوع فیلم‌ها روی پرده آمده، یا محصول دولت قبل هستند و یا نهاد‌هایی غیر از دولت. در هر صورت، سازمان سینمایی دولت یازدهم در تولید فیلم انقلابی و دفاع مقدسی، کمترین نقش داشته‌ است. فیلم‌هایی چون «سپاس ۱۳۴۳»، «بچ» و «محمد رسول‌الله(ص)» که فیلم‌های بی‌شود، از سال‌های اخیر محسوب می‌شوند. هیچ کدام محصول سازمان سینمایی دولت فعلی نیستند. در نقد عملکرد مدیریت سینمایی، گفتنی‌های فراوانی است که در مجالی دیگر به‌طور مفصل به آن خواهیم پرداخت.

گرچه حجیت الله ایوبی به عنوان رئیس سازمان سینمایی و معاون سینمایی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی اقدام به حذف عنوان «فجر» از بخش بین‌الملل جشنواره فیلم فجر کرده، اما جای تردیدی نیست که فرد جاشین‌وی، مدیر ارشد سازمان سینمایی، حتماً این نام را باز خواهد گرداند.

است و حرف و موضعشان معلوم؛ گذشته و امروز و فردایشان هم می‌برهن؛ اما تو؛ مدعی هستی و در عین حال، مبتذل ساز و تابوشکن! تو آدم هستی مثل اجتماع و ارتفاع یقین؛ به خاطر همین است که نمی‌شود دوست داشت و رویت حساب کرد؛ حالا هر حساسی، اینطرفی یا آنطرفی. به قول شاعر، تو بی‌سرزمین‌تر از نادای!

منتها یک مسئله هست و آن اینکه تو در فیلم لوده و چرک و ضعیفی به نام «از رئیس جمهور پادش انگیرید» حریم خانه خدا و لباس احرام و البته حرمت و شعور، در یک‌تک‌ترین شکل ممکن به منصفه ظاهر می‌رساند، در عین ابتذال،

این دو کلمه را بدانی‌د و تصورتان این‌قدر کودکنه نباشد که استهپان؛ را تنها در فیلم بورنو خلاصه کنید؛ نه دوست من! فیلم شما که با کنایه و دوپهلویابی و البته گاه هم بسا فاش گویی، کلمات و حرکات و سکنتا معطوف به اسافل اعضا را به رکیک‌ترین شکل ممکن به منصفه ظهور می‌رساند، در عین ابتذال،

این دو کلمه را بدانی‌د و تصورتان این‌قدر کودکنه نباشد که استهپان؛ را تنها در فیلم بورنو خلاصه کنید؛ نه دوست من! فیلم شما که با کنایه و دوپهلویابی و البته گاه هم بسا فاش گویی، کلمات و حرکات و سکنتا معطوف به اسافل اعضا را به رکیک‌ترین شکل ممکن به منصفه ظهور می‌رساند، در عین ابتذال،

این دو کلمه را بدانی‌د و تصورتان این‌قدر کودکنه نباشد که استهپان؛ را تنها در فیلم بورنو خلاصه کنید؛ نه دوست من! فیلم شما که با کنایه و دوپهلویابی و البته گاه هم بسا فاش گویی، کلمات و حرکات و سکنتا معطوف به اسافل اعضا را به رکیک‌ترین شکل ممکن به منصفه ظهور می‌رساند، در عین ابتذال،

بین الملل جشنواره فیلم فجر، برسد اصلی آن را حذف می‌کنند. تصور حذف‌کننده‌ها این است که با این کار، سینماگران جهان فکر می‌کنند که با یک جشنواره خنسی و غیرایدئولوژیک مواجه هستند و حالا می‌توانند با خیال آسوده در آن شرکت کنند! این یعنی عقب نشینی و شکست. درحالی که مدیریت هوشمند، سعی می‌کند محتوای جشنواره و روش برگزاری آن را با عناوین و القاب ملی سازگارتر کند. جشنواره فیلم فجر از ابتدا تا کنون قرار بوده محل خودنمایی فیلم‌هایی مطابق با فرهنگ و آرمان‌های کشور ایران باشد، بخش بین‌الملل

بین الملل جشنواره فیلم فجر، برسد اصلی آن را حذف می‌کنند. تصور حذف‌کننده‌ها این است که با این کار، سینماگران جهان فکر می‌کنند که با یک جشنواره خنسی و غیرایدئولوژیک مواجه هستند و حالا می‌توانند با خیال آسوده در آن شرکت کنند! این یعنی عقب نشینی و شکست. درحالی که مدیریت هوشمند، سعی می‌کند محتوای جشنواره و روش برگزاری آن را با عناوین و القاب ملی سازگارتر کند. جشنواره فیلم فجر از ابتدا تا کنون قرار بوده محل خودنمایی فیلم‌هایی مطابق با فرهنگ و آرمان‌های کشور ایران باشد، بخش بین‌الملل



رف فرهنگ و ارشاد اسلامی / مدیریت و منابع / سازمان اهر

دیگر نام «فجر» در سینمای جهان شناخته نمی‌شود. بایکوت برند فجر، نه توسط بیگانگان، خاطر نگاه و سبک متفاوت آثارشان گرفته‌ است. «آشنایان» صورت گرفته‌ است. دو تغییر نام بخش بین‌الملل فیلم فجر، یک واکنش معکوس و متغلفانه فرهنگی است. به این معنا که مدیریت سینمایی کنونی برای گسترش سیطره سینمای ایران در جهان، به جای جلا دادن به شاخه‌های هویتی نظام جمهوری اسلامی، در پی کم‌رنگ کردن این شاخه‌هاست. مدیریت فرهنگی فعال و پویا، از هر راهی برای ترویج برند‌های ملی و بومی استفاده می‌کند، اما مدیریت منفعل و معکوس گرا، سعی می‌کند تا این برند‌ها را تخفیف دهد. پس به جای غنا بخشیدن به محتوای بخش

جالش تغییر نام بخش بین‌الملل جشنواره فیلم فجر، به منازعه‌ای سیاسی میان دولتی‌ها و منتقدان دولت تبدیل شده‌ است و جنبه فرهنگی این اتفاق مغفول مانده‌ است. این تغییر، از سه منظر فرهنگی قابل تأمل است.

یک- آنچه در این چالش فراموش شده‌ است، «برندسازی جشنواره‌ها برای توسعه فرهنگی» است. اساساً در کشورهای با قدرت سلطه فرهنگی بالا، برخلاف کشور ما، جشنواره‌های فرهنگی و هنری، فقط محلی نیستند، بلکه جشنواره‌ها و جوایز سالانه، کارزاری برای بازتولید نگره‌های فرهنگی سبک میل قدرت، در داخل و خارج کشور هستند. بطور طبیعی، برای جشنواره‌هایی با چنین کارکردی، نام و عنوان، حائز اهمیت است. در واقع، اسامی جشنواره‌ها و جوایز، برند‌هایی برای اعلام هویت و نفوذ فرهنگی یک کشور در سطح جهان محسوب می‌شوند. نام‌هایی چون «اسکار»، «کن»، «برلین» و ... تنها نام یک جایزه یا فستیوال نیستند، بلکه هر کدام برند و شاخصی برای اعلام و ابراز یک هویت فرهنگی خاص هستند. امروز در دنیا وقتی کلمه

سینمای ایران بالاتر است، چه به لحاظ کارگردانی و چه به لحاظ سایر امور فنی ازجمله فیلمنامه و فیلمبرداری و تدوین و جلوه‌های ویژه و موسیقی و ... به نظر من با توجه به حمایت‌های مادی و معنوی که در پشت کار بوده، این فیلم هیچ ربطی به سینمای ایران ندارد. هرچند که موفقیت این اثر، تنها معطوف به حمایت مادی نبوده بلکه هوشمندی و فکر و اندیشه و توانایی آقای مجیدی در فیلم‌هویداست. البته به نظر می‌رسد که مخاطب اصلی فیلم، جامعه جهانی است. از این جهت که بر چوچه رحمت‌لالمعین بودن پیامبر اسلام بیشتر تمرکز یافته‌ است. فیلم «محمدرسول‌الله(ص)» که اعتقاد ما مسلمان‌ها درباره اینکه پیامبران نور احمدی بودند که از ازل در کالبدهای مختلف ظهور می‌یافتند، را به خوبی به تصویر کشیده‌ است. یعنی در صحنه‌ای که پیامبر اسلام متولد می‌شود و بت‌ها فرو می‌ریزند، جلوه‌ای از ابراهیم را می‌بینیم. در صحنه‌ای که در کنار دریا می‌دهد، فضای فیلم یادآور حضرت موسی است و بخشی از فیلم که پیامبر، حلیمه در حال موت را احیا می‌کند یادآور عیسی است. در واقع آقای مجیدی با یک زبان هنرمندانه همان‌طور که نص صریح قرآن است، خاتیمت پیامبر را در کادر دوربین خود قرار داده‌ است.

اشاره: فیلم «از رئیس جمهور بی‌اداش نگیرید» به کارگردانی کمال تبریزی، پس از هفت سال ممانعت از نمایش، بالاخره روی پرده سینماها رفت و اکرانش به پایان رسید. اتفاق مهم این بود که به رغم توقیف و ابتذال شدید، این اثر با شکست تجاری سنگینی مواجه شد و به فروش چندانی دست نیافت. پادش نمایش این فیلم، بهانه‌ای شد تا دلنوشته یکی از اهالی سینما خطاب به کمال تبریزی را منتشر کنیم.

یک آدم متدین و مذهبی که با دیدن فیلم شما دلش به درد آمده باشد نیستم؛ من مدرس سینما هستم و رشتن‌ام فیلمنامه‌نویسی است و تا کنون دو جلد کتاب و یک مقاله در باب نقد و تحلیل و درک سینما منتشر کرده‌ام. به خوبی می‌دانم و می‌فهمم که فیلمنامه شما چقدر ضعیف بوده و

کار را به جایی رسانده که برای فتح گیشه یا باقی ماندن در زمین بازی یا به هر دلیل دیگری، این بار سراغ چیزهایی رفتید که برایم خارق‌زم محسوب می‌شود و نمی‌توانم تحمل کنم کسی، بساط مهوع بازی ترحم برانگیز و در عین حال سفیخ و جاه طلبانه‌اش را در این محوطه مقدس پهن کند.

آقای تبریزی! امیدوارم ظرفیت نقد جدی و بی‌تعارف را داشته باشید و اجازه دهید در این فضای دروغین و پوشالی به اصطلاح «قدحهای دلسوزانه» و آنکی که مهم‌ترین هدفش این است که به کسی برنخورود و اصلاً معلوم نباشد طرف حسابش کیست و چه می‌خواهد بگوید. به‌نهایت در خنتی‌گری و منفعت‌سنجی‌ها ابرتر بماند، با شما صریح و صادقانه سخن بگویم.

به فیلم‌های سفیخ و مستهجنی همچون «طبقه حساس» و این اثری «از رئیس جمهور پادش نگیرید» طی نمودید. آقای تبریزی! شاید با خود بگویید دارم شما را قضاوت می‌کنم و این کار درست نیست؛ بله قضاوت نادرست، کار درستی نیست ولی این حق را به من هم بدهید که خودم را قضاوت می‌کنم و بی‌خبر و نفهمی و زنم و پای حفظ عزت و آراش شما، مقدس‌ترین مقدسات خودم را که بازچیه بازی مهوع و خونسرد را شما همه در آستین آماده دارید را بریزید دور! این بار تیرانداز به سنگ خورده و جلوی قاضی معلق بازی کرده‌اید! من صرفاً

اشاره: فیلم «از رئیس جمهور بی‌اداش نگیرید» به کارگردانی کمال تبریزی، پس از هفت سال ممانعت از نمایش، بالاخره روی پرده سینماها رفت و اکرانش به پایان رسید. اتفاق مهم این بود که به رغم توقیف و ابتذال شدید، این اثر با شکست تجاری سنگینی مواجه شد و به فروش چندانی دست نیافت. پادش نمایش این فیلم، بهانه‌ای شد تا دلنوشته یکی از اهالی سینما خطاب به کمال تبریزی را منتشر کنیم.

آقای تبریزی! امیدوارم ظرفیت نقد جدی و بی‌تعارف را داشته باشید و اجازه دهید در این فضای دروغین و پوشالی به اصطلاح «قدحهای دلسوزانه» و آنکی که مهم‌ترین هدفش این است که به کسی برنخورود و اصلاً معلوم نباشد طرف حسابش کیست و چه می‌خواهد بگوید. به‌نهایت در خنتی‌گری و منفعت‌سنجی‌ها ابرتر بماند، با شما صریح و صادقانه سخن بگویم.

به فیلم‌های سفیخ و مستهجنی همچون «طبقه حساس» و این اثری «از رئیس جمهور پادش نگیرید» طی نمودید. آقای تبریزی! شاید با خود بگویید دارم شما را قضاوت می‌کنم و این کار درست نیست؛ بله قضاوت نادرست، کار درستی نیست ولی این حق را به من هم بدهید که خودم را قضاوت می‌کنم و بی‌خبر و نفهمی و زنم و پای حفظ عزت و آراش شما، مقدس‌ترین مقدسات خودم را که بازچیه بازی مهوع و خونسرد را شما همه در آستین آماده دارید را بریزید دور! این بار تیرانداز به سنگ خورده و جلوی قاضی معلق بازی کرده‌اید! من صرفاً

اگر در «طبقه حساس» عبرت و تدفین میت را دستمایه قلقلک دادن پست‌ترین غرایز مخاطب یا بخت‌برگشته‌تان قرار دادید، این شده و البته از نوع شبه تئاتری، این طنزتان هم چقدر لوده بازی است. نافیلم شما نهایتاً و با کلی ارقاق، یک نتیجه فیلمنامه دم دستنی و وصله پینه شده، بدون ریتم درست، در فقدان فضاسازی مناسب و پیوند صحیح اجزاء، در کنار کلی لودگی و گوشه کنایه سیاسی کارانه و البته مستهجن است. هر جا از ضعف ساختار و شلختگی فیلمنامه و سطحی‌پردشت‌های به ظاهر معنوی و عشق فاجعه کارگردانی کم آورده‌اید، حرف‌های جنسی و

^[1] در این میان، سینمای انقلاب و دفاع مقدس کمترین سهم را دارد

^[2] در این میان، سینمای انقلاب و دفاع مقدس کمترین سهم را دارد

^[3] در این میان، سینمای انقلاب و دفاع مقدس کمترین سهم را دارد

^[4] در این میان، سینمای انقلاب و دفاع مقدس کمترین سهم را دارد